

ز دانش جهان را گر آرایش است  
 دل نوجوان مزرع دانش است !  
 از آن پرورم کودکان از نخست  
 که داند آئین پیری درست .  
 شد آموزگاری از آن پیشه ام  
 که بهبود خلق است اندیشه ام .

☆ ☆

الا ایهنر پیشه آموزگار  
 ز کفت خردمند آموزگار  
 بینغ هنر چون توئی باغبان  
 ز کثری بیرای شاخ جوان .

علی اصغر حکمت

### تربیت از نقطه نظر اجتماعی

- ۲ -

بقلم آقای میرزا اسمعیل خان یکانی

حرث ما

معنی حقیقی « حرث » ، در لغت عرب ، زراعت میباشد ؛ چنانکه  
 ( culture ) ، در زبان فرانسه ، بهمان معنی بوده و در مفهومی  
 که مراد ما است ، ابتدا ، بطریق مجاز استعمال ، سپس ، بکثرت استعمال  
 در همان معنی مصطلح شده است . بنظرم چنین میاید که مورخ مشهور  
 شرق : « ابن خلدون » در مقدمه معروف تاریخش از این معنی به  
 « خضارت » تعبیر میکند که از حیث مدلول ، با عبارت « حرث »  
 چندان بی رابطه نیست . این قضیه ، در ادبیات فارسی هم بی سابقه

نبوده ؛ مصلح الدین : « سعدی » شیرازی میفرماید :  
 « هر که مزروع خویش خورد خوید ، وقت خرمنش خوشه باید چید »  
 که مقصودش « از خوید خوردن مزروع » تلف کردن حاصل عمر و  
 محصول زندگانی است قبل از موقع ضرورت .

پس از این مقدمه ، هرگاه بگوئیم که : « ایران ما ، چنانکه  
 بملاحظه مردمانش جنگل مولائست ، از حیث حرث هم جنگلی-  
 است ؛ ولی جنگل مستور با هرزه گیا و کبست . علفهای طفیلی آن ،  
 مانند پیچ ، درختان کهن سالش را از پای در آورده و نونهالانش را ،  
 همچون عشقه ، بحال نشو و نمائی نگذارده است » ؛ از نقطه نظر ادبی  
 چندان بی مناسبت نخواهد بود ، ما هم بگفتن این سخن از دایرة ادب  
 خارج نخواهیم شد .

در مقاله گذشته ، نکاشته بودیم که « وضع اجتماعی ملتی را ،  
 در ذهنیات افسرده و بی روحی - که از راه تربیه تعلیمی حاصل میشود  
 نباید سنجید و بلکه در روحیات زنده و ذیروحي باید تدقیق کرد ؛  
 که بطریق تربیه ضروری ، همواره ، از جمعیت بافرااد ، در حال احاله  
 و انتقال میباشد » یعنی چگونگی حالات او را از « حرث » وی باید  
 جویا شد ؛ ولی ، این احوالپرسی چندان بی درد سر نیست ، گاهی تولید  
 زحمت هم میکند ...

بخاطر دارم : وقتی در اسلامبول بودم ، با جمعی از دوستان  
 ، جهت تماشا ، بمؤسسات طبی وزارت جنك رفته بودیم . در ضمن  
 تماشا ، خواستند از « ربون اکس »  $\text{rayon-x} =$  هم مختصر نمایی برای  
 ما بدهند ؛ آنجا که این شعاع سحار ، کمون و بطون رفقارا بیگدیگر و  
 مخصوصا بخودشان نشان میداد ، بعضی از ایشان تاب تحمل نیآورده بی  
 اختیار کنار کشیده گوشه گریدند .

این تجربه تصادفی، نشان میدهد که مزاج ایرانی، در ملاحظه حقایق عریان، مستعد نفرت و اشمئزاز است؛ ولی چه باید کرد؟ مرضائی هستند که تاحقیقت مرض را نفهمند و محقق بودن خطر را برای العین نه بینند، بمعالجه اهمیت نداده بمد او نمی پردازند؛ بسا اتفاق می افتد که مریض را در عین معاینه مرض خود، انقلاب مزاج سهل است که حالت اغما روی میدهد؛ ولی تقصیر با کیست؟ ..

حالا . . ما - بنا بوعده که در مقاله گذشته داده بودیم - در این صدهستیم که کمون ملی خود را، از حیث حرث، زیر شعاع حقیقت کشیده ماهیت آنرا، برهنه و بی هیچ پرده، بمعرض نمایش بگذاریم؛ ولی نظر بمقدمات فوق مجبوریم که از هموطنان خود کمی صبر و اندکی تحمل توقع کنیم و در مقابل، وعده میدهیم که این حقگوئی و حقنمائی ما بیایه پرده دری نرسیده و تحمل فرسا نگردد؛ اگر چه در آنصورت مؤثرتر واقع میشود؛ ولی باز چه میتوان کرد که مزاج ملی ما از مشاهده حقایق متنفر و گریزان است! ..

در مقاله گذشته، نوشته بودیم که «حرث؛ یعنی تازه ترین افکار و عقاید و احساساتیکه از تازه ترین وقایع و حوادث و جریانها و بحرانها نشأت یافته و از جمعیت حاضر، بنسل نابالغ و نوری بالضروره سرایت کند»

آخرین حوادثی - که در يك قسمت از اوضاع اجتماعی ما تاثیراتی بخشیده - وقایعی است که در قسمت گذشته قرن جاری اتفاق افتاده است و بدیهی است که این وقایع بحرانها و جریانها - هائی در ملت ایران تولید کرده است؛ ولی، دوش بدوش آنها، قسمت - های دیگری از اوضاع اجتماعی ما، با کمال بی اعتنائی، سر جای

خود ایستاده و حتی تکاتی هم نخورده است. این قسمتها هم، از جمله آخرین اوضاع اجتماعی ما شمرده میشود؛ زیرا که تا امروز پایدار بوده است.

محافظ این يك سلسله اوضاع اجتماعی ما بحال کهنه خود بلاشبهه، اکثریت ملت ایران و قسمت ته نشین توده ملت است. این قسمت از توده را، باعتبار فکر (idé) و اوصاف بارزه که در این مبحث ما را بکار آید، بچندین زمره میشود تقسیم کرد.

(نظر ما، در این محاکمه و تقسیم، با اکثریت هر زمره بوده و الاپر واضح است که در میان هر زمره مستثنی های کثیری پیدا میشوند که با وجود کثرت با کثرت فائق نیستند و چون در کلیات و مخصوصا در مسائل اجتماعی همیشه اکثریت مناط اعتبار و موضوع بحث است ما هم مجبور بودیم که اکثریت را منظور داریم)

پس از این معترضه، گویا بتوانیم که بی هیچ دغدغه و تردید شروع بتقسیم کرده بگوئیم: -

۱ - بدوینها؛ یادگارهای درره حجری قدیم که هنوز هم در کرهها و بیابانهای بیلاقتها و قشلاقتها و حتی در همان غارهای قبل التاریخی بسر میبرند. باین جنبه اینها هرگاه خاصه «سبعیتی» هم علاوه کنیم؛ حد ناقص این زمره را بتکمیل میرسانیم. آرزو و آرمان این زمره همیشه و در هر جا بموقع اجرا گذاردن مقتضیات طبیعت وحشی و مفترس خود میباشد.

۲ - دهاتیان؛ آنهائیکه سقف کلبه؛ یعنی دو مین طرز ساختمان بر سر آنها سایه میاندازد. اینها بهمان اندازه بمدنیت نزدیک شده - اند که از غار بکلبه گذشته اند. صفت بارزه این زمره «عوامی» است و چون

اشخاص جاهل بمسئله قاصر شمرده میشوند؛ شاید که در تکمیلانی جاهل و تودیع آن بانمام توابعش بانسال تالیه مقصر نباشند؛ ولی اینها بواسطه نادانی خود زمینه بسیار وسیع و مساعدی برای نشو و نماي امراض اجتماعی تهیه می کنند که این خود قصور یا تقصیر اجتماعی دیکری است آرمان (idéale) محدود این زمره را بیک جمله مرکب از دو کلمه «بخور و نمیر» میشود کاملاً شرح داد.

۳ - شهر نشین ها ، در این زمره ، صفات بارزه آن دواندگی تخفیف میباشد ، رای بکلی منطقی نمیکردد . خواندن و نوشتن را قسمتی و تا اندازه بلد هستند ؛ ولیکن با افکار معاصر آشنا نیستند . در ایام عادی آرام بنظر می آیند ؛ اما در مواقعی که جنبه های روانطفاي آنها مشتعل گردد از تولید وقایعی مانند فاجعه «ایمبری» نمی پرهیزند و حتی از تماشای امثال آن ، حظ بدیعی (osthétique) میبرند . در اینها جنبه های بدویت و عوامی هرچه تخفیف یافته فکر حیل و تزویر بهمان اندازه نمو کرده - است . شعار این زمره در مبارزه حیات اغفال زهره های ، داتر از خودش - است . صفت بارزه آنها «تقلب» میباشد .

ما فوق هر يك از این زمرها ، طبقات عالیة آنها جا میکیرند که در واقع ، تیپ مترقی و متکامل و ممتاز هماها میباشد ؛ ولی از حیث همان صفات بارزه که برای هر يك از آنها ذکر کردیم اما از جهة فکر و «idée» هیچ گونه تفاوتی نشان نمیدهند . این بودشمه از اوصاف بارزه و آرمانهای حیاتی تیپ ته نشین توده ملت که محافظ يك ساسله اوضاع اجتماعی ما بحال کهنه خود میباشد و همان اوضاع نیز ، از جمله آخرین اوضاع اجتماعی ما شمرده میشود .

بقیه دارد